

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱

سازگاری عصمت با اختیار

عبدالحسین خسروپناه*

محمدرضا بهدار**

چکیده

از جمله شبهات و چالش‌های فراروی مباحث عصمت انبیای الهی و امامان شیعه علیهم‌السلام چگونگی سازگاری عصمت با اختیار آدمی است. آیا مرتکب معصیت و خطا نشدن، چه عمدی و چه سهوی، چه صغیره و چه کبیره در همه عمر - که مدعای اندیشمندان امامیه است - به نوعی به معنای سلب اختیار از معصوم نیست؟ علما و حکمای اسلامی در پاسخ و تبیین عقلی و منطقی این مسئله، راه‌حلهایی مطرح کرده‌اند؛ از جمله تبیین و تحلیلی کامل و جامع از سبب و منشأ عصمت معصومین و نیز بررسی توالی فاسد پذیرش جبری بودن عصمت، همچون عدم استحقاق ثواب و فضیلت و متوجه نبودن تکالیف الهی نسبت به آنها و ...

آنچه در این نوشتار برای حل مناقشه عصمت و جبری انگاشتن آن از نظر می‌گذرانیم، تبیین کلید حل معما، یعنی بررسی ماهیت و حقیقت عصمت، برای یافتن سبب این مصونیت معصومین علیهم‌السلام است.

واژگان کلیدی

انبیا، اختیار، جبر، عصمت، قدرت، معصوم.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (akhosropanah@yahoo.com).

** استادیار دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول.

مقدمه

در مقوله حقیقت عصمت و کیفیت و سبب آن، از دیرباز چالش‌های مهمی مطرح شده و حکما و متکلمان و صاحب‌نظران به آنها پرداخته و به آن پاسخ داده‌اند. در این نوشتار به تبیین و پاسخ مسئله سازگاری یا ناسازگار بودن عصمت با اختیار معصوم خواهیم پرداخت. از آن‌جا که ارزش آدمی به اراده آزاد و اختیار اوست و با توجه به معانی لغوی و کلامی عصمت و گستره و قلمرویی که برای آن ترسیم شده، ممکن است در نگاه نخست برای برخی این‌گونه توهم شود که عصمت موجب سلب اختیار از شخص معصوم می‌شود، به گونه‌ای که از روی جبر و الزام از ارتکاب معصیت و خطا دوری می‌گزیند و حتی اگر بخواهد قادر بر انجام معصیت نیست. به باور برخی، جبری انگاشتن عصمت، معصومین علیهم‌السلام را به ماشین خودکاری تبدیل می‌کند که نه شایسته الگو شدن برای دیگرانند و نه سزاوار پاداش فراوان.

گروهی از منکران و مخالفان عصمت به همین شبهه تمسک جسته‌اند. برخی نویسندگان از آن‌جا که نتوانسته‌اند راهی برای جمع میان عصمت و اختیار بیابند، بهتر دیده‌اند که اصل این فضیلت را انکار کنند. بر اساس این دیدگاه، اگر پیامبر معصوم باشد، در کارهایی که انجام می‌دهد یا از آنها دست می‌کشد، امتیازی بر دیگران نخواهد داشت، اما زندگی غیرمعصومانة پیامبر، شأن و منزلت او را بالا می‌برد و نشانه این است که وی در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره، موفق بوده و در بیشتر اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است (نک: شلبی، بی تا: ج ۳، ۱۲۶).

برخی دیگر می‌پندارند که عصمت، مقام ویژه فرشتگان است و انسان، چون شهوت و غضب دارد و همیشه در معرض سهو و نسیان و غفلت است، نمی‌تواند معصوم باشد. احمد امین می‌گوید:

عصمت با طبیعت بشر ناهمخوان است؛ زیرا انسان، نیروی شهوانی و خشمانی دارد و اگر امیال نفسانی را از او بگیریم، انسانیتش را از او گرفته‌ایم و طبیعت او را مبدل به طبیعت دیگری کرده‌ایم. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۱)

برخی مردم گمان می‌کنند انبیا و ائمه علیهم‌السلام که دارای ملکه عصمت‌اند، افعالی که از آنها سر می‌زند بدون قوه علمیه و اراده اختیاریه آنهاست. از این رو نباید عبادت و مجاهدت آنها را با سایر افراد قیاس نمود؛ زیرا انسان‌ها به وسیله مجاهده و مبارزه با نفس طی طریق خدا را می‌کنند و دچار مشکلات می‌گردند، ولی آنها آسوده‌خاطر توسط جبرئیل و سایر فرشتگان الهی

راهنمایی می‌شوند و بدین جهت ذاتاً طاهر و پاک بوده‌اند. بنابراین هرگز نباید آن چه را که آنها همچون تبلیغ، ترویج، استقامت، مجاهده، عبودیت و صدق انجام داده‌اند، از سایر مردم توقع داشت؛ چون سنخ وجود آنها با دیگر انسان‌ها مغایرت دارد، پس در کردار و گفتار نیز مغایر خواهند بود و در نتیجه، عصمت آنان مربوط به خود آنان نیست، بلکه مربوط به خداست که این‌گونه آنها را در بین دو دست خود سیر می‌دهد و آنان بدون اختیار و قوه علمیه قلبیه بر تحریک خدا متحرک‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۰۵).

اما بی‌تردید این پنداری باطل است و در مباحث آتی ثابت خواهیم کرد که انسان معصوم، در حالی که قدرت انجام گناه دارد و اختیار از او سلب نشده است، از معصیت دوری می‌کند. اساساً گوهر انسان و نفس ناطقه او به‌گونه‌ای آفریده شده است که آن را یاری عروج به قلّه شامخ عصمت است.

حاصل آن که مناقشه مسئله جبر و اختیار معصوم را به‌طور خلاصه، می‌توان این‌گونه تقریر کرد:

شخص معصوم از دو حال خارج نیست: یا توانایی و قدرت بر انجام معصیت و ترک واجب را دارد یا خیر؛ اگر قدرت دارد، یا امکان وقوع گناه و ترک واجب از او هست یا امکان صدور معصیت از او نیست. اگر امکان وقوع باشد، پس او هم در حقیقت بدون هیچ تفاوت و امتیازی همچون دیگر مکلفان است، اما اگر امکان وقوع نباشد، پس توانایی او بر چیزی که وقوعش امکان ندارد، قدرت نیست. اما در صورتی که معصوم قدرت بر معصیت و ثواب نداشته باشد، پس او در ترک گناه و انجام ثواب مجبور خواهد بود و در این صورت، این ترک معصیت، هیچ فضیلت و شرافتی برای او ندارد. (رسالة امامت: ۴۲۹)

اکنون پیش از پرداختن به حل این مناقشه، بجاست نگاهی کوتاه و اجمالی به دیدگاه اندیشمندان اهل سنت داشته باشیم.

تبیین و تحلیل دیدگاه علمای اهل سنت

درباره این که عصمت انبیا با اختیار آنها سازگاری دارد یا نه، بین اندیشه‌وران اهل سنت، اختلاف است. برخی از اهل تسنن، همچون اشاعره با توجه به مبانی کلامی خویش عصمت را جبری تلقی می‌کنند، اما اکثراً همچون علمای شیعی عصمت را اختیاری می‌دانند، گرچه در نوع تقریر آن اختلافاتی دیده می‌شود.

در هر حال رویکرد متکلمان اشعری - که نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته‌اند و به استناد

بی واسطه حوادث به اراده الهی اعتقاد دارند - به مسئله عصمت آن است که خداوند در انسان معصوم هیچ فعل قبیح و گناهی را خلق نمی کند، اما در عین حال قدرت ارتکاب معصیت وجود دارد. مثلاً قاضی عضدالدین ایجی عصمت را جبرانگارانه تعریف کرده است:

وهی عندنا ان لا یخلق الله فیهم ذنباً. (ایجی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۴۴۸)

نزد ما - اشاعره - عصمت آن است که خدا گناه را در انبیا به وجود نیاورده است.

میر سید شریف گرگانی در شرح کلام او می گوید:

این تعریف، مقتضای اصل کلامی ماست که همه اشیا بدون واسطه به فاعل مختار (خداوند) استناد داده می شوند. (همو)

همچنین سعدالدین تفتازانی گفته است:

عصمت آفرینش قدرت طاعت است. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۱۲)

او در جایی دیگر آورده است:

حقیقت عصمت این است که خداوند، گناه را در بنده خود نیافریند، با این که بر انجام گناه توانا و مختار است. (همو، ۱۳۴۶: ۱۱۲)

فخر رازی ضمن بیان تعریف عصمت از منظر ابوالحسن اشعری، به رأی او اشاره می کند و می گوید:

العصمة القدرة على الطاعة و بعدم القدرة على المعصية؛ (رازی، ۱۹۹۲: ۱۶۷، به نقل از: سیوری حلی، ۱۴۲۲: ۲۴۴، این قول به اشاعره نسبت داده شده است)
عصمت، توانایی بر انجام طاعت و ناتوانی در انجام معصیت است.

البته - چنان که اشاره شد - این تعاریف برخی از اشاعره، مطابق مبنای خودشان در نفی فاعلیت انسان است. آنان هر نوع فعل انسان را فعل الهی می دانند و انسان را در ارتکاب فعل فاقد نقش و تأثیر برمی شمردند. در جای خود بر این رویکرد، نقدهای بسیاری مطرح شده است. اما برخی دیگر از فرقه های علمای اهل سنت همچون معتزله، این دیدگاه را نپذیرفته اند. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می نویسد:

اکثر علمای صاحب نظر معتقدند معصوم مختار است و نسبت به انجام طاعت و ترک معصیت توانایی دارد. (معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۷، ۷)

وی در ادامه درباره اعتقاد معتزله می گوید:

العصمة لطف یمتنع المكلف عند فعله من القبیح اختیاراً. (همو: ۸)

فخر رازی - از اشاعره - اختیاری یا جبری انگاشتن عصمت انبیا را این گونه گزارش کرده است:

گروهی از کسانی که قائل به عصمتند، معتقدند معصوم کسی است که توانایی انجام معصیت را ندارد. در مقابل جمعی دیگر معتقدند، آنها بر انجام معصیت توانایی دارند. در دسته اول برخی بر این عقیده اند که: «ان المعصوم هو المختص فی بدنه أو فی نفسه بخاصیة تقتضی امتناع اقدامه علی المعاصی»، اما به دیدگاه جمعی دیگر از این دسته که پذیرفته اند معصوم در ویژگی های جسمی همانند انسان های دیگر است، اما با این وجود عصمت را به قدرت و توانایی بر طاعت تفسیر کرده اند و این نظریه از ابی الحسن اشعری است.

اما دسته دوم، یعنی کسانی که اختیار را از معصوم سلب نکرده اند، عصمت را تفسیر کرده اند: «بأنه الامر الذی یفعله الله تعالی بالعبد، و علم انه لا یقدم مع ذلك الامر علی المعصیة بشرط ان لا ینتهی فعل ذلك الامر الی حد الالغاء». این دسته برای ابطال دو دیدگاه نخست - که قائل به سلب اختیار از معصوم شدند - هم به دلیل عقلی، هم نقلی تمسک جسته اند. (رازی، ۱۹۹۲)

فخر رازی در ادامه برای این که نشان دهد به نظر او عصمت امری اختیاری است، به اسباب عصمت انبیا اشاره می کند و می نویسد:

۱. در نفس یا بدن، ویژگی و ملکه ای است که دوری از گناه را اقتضا می کند؛
 ۲. معصوم همواره علم به بدی و زشتی گناه و همچنین آگاهی به خوبی طاعت دارد؛
 ۳. این علوم از طریق وحی و سخن خداوند به معصوم می رسد؛
 ۴. هرگاه از معصوم خطایی صادر شود که از باب ترک اولی یا نسیان باشد، به حال خود واگذار نمی شوند، بلکه معاقبه و متنبه می شوند و امر بر آنها سخت می شود.
- پس هرگاه این امور چهارگانه باهم جمع شوند، صدور گناه از آنها معدوم و محال می شود. (همو: ۱۶۷)

بنابر این، رازی معتقد است عدم وقوع معصیت از معصوم اجباری نیست و به اسباب دیگری مبتنی است.

گفتنی است اسبابی که فخر رازی برای عصمت برمی شمارد، در کتب برخی علمای امامیه نیز به نوعی تبیین شده است، از جمله علامه حلی در *کشف المراد* (۳۶۵) و فاضل مقداد در *ارشاد الطالبین* (۳۰۱) و *الوامع الالهیه* (۲۴۴).

در هر حال گرچه اصل مدعای رازی - که عصمت معصومین اجباری نیست - هم‌رأی با ماست، اما به نظر اندیشه‌وران امامیه، اگر بخواهد با آن اسبابی که برای عصمت برشمرده، اختیار معصومین را تبیین کند، خالی از اشکال نیست. خواجه نصیرالدین طوسی ذیل این سخن رازی و در نقد آن می‌نویسد:

این‌که رازی اسباب عصمت را در این چهار امر دانسته، دارای اشکال و ناتمام است؛ چرا که وی یکی از اسبابی را که برای عصمت مطرح ساخته وحی است، در حالی که تعداد زیادی از علما قائل به عصمت ملائکه و ائمه هستند، چنان‌که معتقد به عصمت حواریین و حضرت مریم و حضرت فاطمه هستند، با این حال کسی قائل به نزول وحی به آنها نیست.

از سوی دیگر، روشن است که عصمت نمی‌تواند به خاطر طمع در سعادت و خوف از معصیت باشد؛ چرا که مقتضای این سخن آن است که عصمت مطابق با طبع صاحب آن (معصوم) نباشد. بلکه این عصمت با تکلف باشد. پس نیکو است که بگوییم: خداوند متعال در حق معصوم لطفی می‌کند که با وجود این لطف داعی و انگیزه‌ای به ترک طاعت و ارتکاب معصیت ندارد، با این‌که بر انجام و ترک آن قدرت دارد. البته این بنا بر عقیده معتزله است. یا این‌که بگوییم: «عصمت ملکه‌ای است که با وجود آن، از شخص معصوم معصیت صادر نمی‌شود» و این رأی حکماست. (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹)

همچنین علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌گوید:

عده‌ای در این میان گمان کرده‌اند خداوند آدمی را از معصیت باز می‌دارد و منصرف می‌کند، اما نه از راه گرفتن اختیار و اراده‌اش، بلکه از راه معارضه با اراده او؛ مثل این‌که اسبابی فراهم آورد که اراده آدمی از بین برود، یا اراده‌ای برخلاف اراده‌اش خلق کند و یا فرشته‌ای بفرستد تا از تأثیر اراده آدمی جلوگیری نماید و یا مجرای آن را تغییر دهد و آن را به سوی غیر آن هدفی که طبعاً انسان قصد آن را می‌کند برگرداند... این حرف‌ها به دلیل وجدان مردود است؛ چون ما با وجدان خود این معنا را درک می‌کنیم که در اعمال خیر و شر هیچ سببی که با نفس ما منازعه نماید و بر ما غالب شود وجود ندارد و تنها نفس ماست که اعمالی از روی شعور و اراده‌ای ناشی از شعور و خلاصه از شعور و اراده‌ای که قائم به آن است انجام می‌دهد، پس هر سببی به غیر نفس ما، چه از دلیل نقلی و چه عقلی ثابت شده مثل فرشته یا شیطان، سبب‌هایی است طولی، نه عرضی. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۶۳ - ۱۶۴)

سازگاری عصمت با اختیار امامیه

علما و حکمای شیعی بر این باورند که عصمت معصومین با اختیار آنها هیچ تنافی ندارد و ترک گناه و خطای آنان به اجبار نیست. از این رو در جای جای مباحث عصمت به ویژه هنگام تعریف و تبیین ماهیت عصمت، به آن اشاره کرده‌اند. از جمله شیخ مفید می‌گوید:

عصمت، تفضلی از سوی خدا بر کسی است که علم داریم به عصمت تمسک می‌کند؛ چرا که اعتصام کار معتصم است و این عصمت هیچ‌گاه مانع از قدرت بر فعل قبیح نمی‌شود، چنان‌که معصوم در انجام کار خوب مضطر نمی‌گردد... (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸؛ همچنین نک: همو، ۱۴۱۴: ۳۷)

سید مرتضی می‌نویسد:

عصمت، لطفی است که خدا به بنده‌اش موهبت می‌کند و عبد به اختیار خویش از انجام هر فعل قبیحی امتناع می‌ورزد. (علم الهدی، ۱۴۰۵: ج ۳، ۳۲۵ - ۳۲۶)

خواجه نصیرالدین طوسی در یک جمله می‌گوید:

ولا تنافی العصمة القدرة. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۵)

همچنین می‌نویسد:

ان الله فی حق صاحبها لطفاً لا یكون له مع ذلك داع الى ترك الطاعة وارتكاب المعصية مع قدرته علی ذلك. (همو، ۱۴۰۵: ۳۶۹)

علامه حلی چنین می‌گوید:

العصمة لطف خفی یفعل الله تعالی بالمكلف بحيث لا یكون له داع الى ترك الطاعة و ارتكاب المعصية مع قدرته علی ذلك. (حلی، ۱۳۶۸: ۳۷)

این تعاریف متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) از عصمت، بر پایه پذیرش وجوب لطف بر خداوند است که متکلمان امامیه و معتزله بر آن اتفاق نظر دارند، چنان‌که فاضل مقداد گفته است:

اصحاب ما و دیگر متکلمان عدلیه در تعریف عصمت گفته‌اند: عصمت لطفی است که خداوند به مکلف ارزانی می‌دارد، به گونه‌ای که صدور معصیت از وی ممتنع می‌گردد؛ زیرا با وجود لطف، داعی بر انجام گناه ندارد، بلکه صارف از آن در او موجود است، اگرچه بر انجام گناه توانایی دارد. [بر این اساس] صدور معصیت به لحاظ قدرت او ممکن است و به لحاظ نداشتن داعی بر گناه وجود صارف از آن، ممتنع خواهد بود. (سیوری حلی، ۱۴۲۲: ۲۴۳)

راه‌حل‌های ایراد ناسازگاری عصمت با اختیار

برای حل مناقشه ناسازگاری عصمت با اختیار معصومین علیهم‌السلام از دو منظر می‌توان استمداد جست: یکی تبیین منطقی کامل و جامعی از سبب و منشأ عصمت آنان و دیگری بررسی توالی فاسد پذیرش جبری بودن عصمت.

الف) منشأ عصمت معصومین علیهم‌السلام

۱. عصمت نوعی عدم تعلق اراده به انجام یا ترک است

حکما و بزرگان در این رویکرد تصریح دارند که اولاً، این ترک گناه و خطا از معصوم با قدرت و اختیار او منافاتی ندارد. ثانیاً، سبب و منشأ این ترک گناه، یا به سبب عدم تعلق اراده معصوم نسبت به انجام گناه است، یا به جهت وجود صارف و مانعی است که خداوند به آنها لطف کرده است. ثالثاً، گرچه صدور و وقوع معصیت ذاتاً ممتنع نیست و ممکن است، اما وقوعاً در خارج ممتنع است.

توضیح این‌که امتناع و وجوب بر دو قسم اطلاق می‌شود:

گاهی وجوب و امتناع ذاتی است و منظور ضرورت ثبوت و ضرورت امتناع است، مانند ضرورت ثبوت زوجیت برای اربعه و ضرورت امتناع جمع بین نقیضین. این معنا از بدیهیات است و در هیچ مکان و زمانی تخلف از آن معقول نیست.

اما گاهی مراد از وجوب و امتناع، وجوب و امتناع وقوعی است، به معنای این‌که فی ذاته و بحسب نفسه ممکن است، اما با در نظر گرفتن خارج، ضروری الوقوع یا امتناع می‌شود؛ مانند ظلم نسبت به خداوند. بنابراین، از آن نظر که به حسب ذاتش دارای قدرت و اختیار و اراده مطلق است، متمکن از ظلم است؛ اما از آن سو که در مقام خارج ظلم بر او قبیح است، ظلم کردن از او ممتنع است. پس او در حالی که قدرت بر ظلم دارد، ظلم نمی‌کند و در حالی که می‌تواند عدل را ترک کند، آن را اختیار می‌نماید.

بنابراین معلوم شد که وجوب شیء یا امتناع وقوعی آن شیء، منافاتی با قدرت بر آن و امکان وقوعش در خارج ندارد. پس عصمت معصومین علیهم‌السلام نیز از این دست خواهد بود؛ یعنی درست است که وقوع معاصی ممتنع است، اما این بدان معنا نیست که ذاتاً هم ممتنع باشد. صدور گناه بر معصوم در حالی که قدرت بر معصیت دارد، در خارج ممتنع است. (نک: قاضی،

۱۴۱۴: ۱۰۴ - ۱۰۶)

پس عصمت پیامبران و پیشوایان دین علیهم‌السلام ذاتی و اجباری نیست. از این رو، صدور گناه از

آنان ممتنع ذاتی به شمار نمی‌رود؛ زیرا اگر ممتنع ذاتی و محال بالذات بود، مقدور نمی‌بود و اگر مقدور نمی‌بود، مورد تکلیف قرار نمی‌گرفت. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

محقق طوسی در پاسخ به این ایراد و شبهه می‌گوید:

همانا معصوم قدرت بر انجام گناه دارد، اما هرگز آن چیزی را که مقدورش هست، انجام نمی‌دهد و این بدین دلیل است که امام معصوم انگیزه‌اش برای صدور معصیت تمام و کامل نیست، چنان‌که در مورد امتناع وقوع قبایح از حکیم متعال یا در مورد عصمت انبیاء علیهم‌السلام می‌گوییم. پس قدرت بر چیزی که امکان وقوعش - به خاطر وجود چیزی غیر از ذاتش - نیست، انکار نمی‌شود (یعنی قدرت داشتن بر انجام چیزی را که ذاتاً ممکن است اما وقوعاً ممتنع است، نمی‌شود نفی و انکار کرد)؛ همانا قدرت بر چیزی که وقوعش ذاتاً ممکن نیست انکار می‌شود. (همو: ۴۳۰)

وی در جایی دیگر تعریف عصمت را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که این ایراد (ناسازگاری عصمت با اختیار) وارد نشود. ایشان می‌گوید:

عصمت همان چیزی است که عبد با وجود آن قادر بر معصیت است، اما هیچ‌گاه [مطلقاً] معاصی را اراده نمی‌کند و این عدم اراده یا به خاطر وجود صارف است که همان لطفی است که خدا به معصوم عنایت می‌کند، پس معصوم اگر خدا را معصیت نمی‌کند، این به خاطر عجز وی نیست، بلکه به سبب عدم تعلق اراده وی به گناه است؛ یا عدم اراده معصیت، به دلیل غالب بودن صارف و مانع بر اراده گناه است. پس وقوع معصیت از سوی معصوم با توجه به قدرت وی ممکن است، اما با نظر به عدم تعلق اراده وی به معصیت یا وجود صارفی که غالب بر اراده است صدور گناه از وی ممتنع است. (طوسی، ۱۴۰۵: رساله عصمت، ۵۲۵)

فاضل مقداد در این باره چنین آورده است:

صاحب نظران ما امامیه و کسانی که موافق با اصحاب ما هستند از عدلیه می‌گویند: عصمت لطفی است که خدا به معصوم می‌دهد، به‌گونه‌ای که وقوع معصیت از او ممتنع می‌شود، و این به دلیل منتفی شدن انگیزه انجام معصیت و وجود صارف و مانع در اوست، با این‌که قدرت بر انجام معصیت دارد و وقوع معصیت از او امکان دارد. پس با توجه به قدرت و توانایی‌اش وقوع گناه از او امکان دارد، اما با توجه به وجود مانع و نداشتن انگیزه وقوع معصیت از او ممتنع است. (سیوری حلی، ۱۴۲۲: ۲۴۳)

همان‌طور که تا صورت هر کار را تصوّر نکنیم و بدان تمایل نیابیم، سپس اراده تحقق آن را نماییم، آن کار را انجام نمی‌دهیم، در انبیا نیز همین‌طور است؛ کارهایی که از آنها سر می‌زند،

پس از تصوّر صورت علمیّه و میل و ارادهّ تحقق آن است.

حال اگر فرض شود صورت‌هایی که در ذهن برخی افراد پیدا می‌شود و به آن تمایل می‌یابند، همواره صورت‌هایی خوب و پسندیده باشد، بنابراین پس از تعلّق اراده به آنها، همیشه و به‌طور دوام از آنها کاری پسندیده ظهور و بروز خواهد نمود، و اگر برعکس در ذهن افرادی پیوسته صورت‌های قبیح و معصیت به وجود آمده و بدان میل و اراده کنند، پیوسته از آنها افعال قبیح صادر خواهد شد.

پیغمبران از افرادی هستند که همیشه در ذهن آنها صورت‌های خیرات و کردار نیک منعکس می‌شود و بدان میل می‌کنند و پس از اراده، انجام می‌دهند، و چون این صورت‌ها پشت سر هم بدون فاصله در ذهن آنها پیدا می‌شود، برای آنان حصول این صور ملکه می‌گردد؛ مانند ملکه عفت، شجاعت، سخاوت و... و این عبارت است از ملکه عصمت در آنها. بنابراین صدور افعال از پیامبران به وصف طاعت، همیشه و به نحو دوام، به علت صورت علمیّه حسنّه دائمیه است، و آن همان اذعان قلبی آنان به عبودیت است، و مراد از ملکه، همان رسوخ و عدم تغییر صورت علمیّه در نفس به شمار می‌رود. (نک: حسینی تهرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۰۶ - ۱۰۷)

بنابراین، چنین نیست که صاحب هر کاری که انجامش واجب و ترکش ممتنع باشد، در انجام یا ترک آن مجبور باشد. پس هیچ تنافی بین اختیار شخص و واجب بودن یا ممتنع بودن آن کار نیست، وگرنه اگر چنین باشد، لازم می‌شود که خداوند بر ترک ظلم و فعل عدل مجبور باشد، با این‌که اختیار خداوند مطلق است و احدی همچون او چنین اختیار مطلقى ندارد. لذا عدل را ترک نمی‌کند و ظلم را انجام نمی‌دهد، مگر از روی محض اختیار و اراده مطلق. بنابراین اگر معصوم هم از معاصی و خطاها مصون است و هیچ‌گاه مرتکب گناه نمی‌شود، منافاتی با اختیار داشتن آنها نیست.

۲. عصمت از سنخ علمی خاص است

عصمت و دوری گزیدن معصوم از گناه از آن‌رو با اختیار آنها ناسازگار نیست که خداوند متعال با توجه به حکمت بالغه‌اش به برخی انسان‌ها موهبتی عنایت می‌کند و آن، اعطای علمی خاص است. این علم دائمی و قطعی و یقینی است و بر خلاف سایر علوم که در بازداری انسان تأثیری اکثری و غیردائمی دارند، هرگز در آن خطا و تخلفی وجود ندارد. از این‌رو درمی‌یابیم که علم انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام به حقیقت و عواقب گناه و نافرمانی از اوامر و نواهی مولایش غیر از علم ما انسان‌های عادی است.

توضیح این‌که چون انسان مختار آفریده شده، این اختیار انسان نسبت به انجام افعال و رفتار و گفتارش دارای دو رکن اساسی است: یکی علم و دیگری اراده. اگر گرفتار معصیت می‌شویم، از دو حال خارج نیست: یا از آن روست که به زشتی و بدی گناه آگاهی و یقین کامل نداریم، یا این‌که علم داریم، اما اراده قوی و مستحکمی برای ترک آن نداریم. بی‌تردید تقویت هرچه بیشتر این دو عامل، موجب تنگ‌تر شدن محدوده گناهان آدمی می‌شود. معصومین کسانی هستند که در هر دو بُعد به عالی‌ترین درجات نایل شده‌اند؛ هم از نظر شناخت چنان‌اند که زشتی و ناپسندی هر کار بد را به چشم بصیرت می‌بینند، و هم به لحاظ اراده، چنان قدرتی دارند که توفان غرایز شهوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی‌رباید.

توضیح بیشتر این‌که ما انسان‌های عادی، قبح و پلیدی بسیاری از کارهای زشت را پذیرفته‌ایم؛ از این رو نه تنها هرگز آنها را انجام نمی‌دهیم، بلکه قصد انجامشان را نیز نمی‌کنیم. با این حال، برای این انجام ندادن و ترک آن، هرگز مجبور نیستیم. برای مثال، خوردن برخی از نجاسات حتی به فکر هیچ عاقلی متبادر نمی‌شود، چه برسد به این‌که جامه تحقّق پوشد. حال آیا می‌توان گفت عصمت از چنین آلودگی‌هایی از روی اجبار و بدون اختیار است؟ خداوند نیز انبیاء و ائمه علیهم‌السلام را از چنان علم والا و اراده‌ای قوی برخوردار کرده که گویی پلیدی و کثافت و باطن گناهان را با علم حضوری می‌بینند، لذا هیچ‌گاه اراده ارتکاب آنها را نمی‌کنند. بنابراین علم شدید و قطعی معصومین است که مانع ارتکاب گناه می‌شود؛ ولی این علم، موجب سلب اختیار نخواهد شد. با توجه به این علم است که ارتکاب معصیت از او محال می‌شود، اما محال عادی نه محال ذاتی؛ محال عادی امکان تحقّق در خارج را دارد، ولی تحقّق پیدا نمی‌کند؛ اما محال ذاتی، امکان تحقّق ندارد و ذاتاً محال است.

گفتنی است شاید گفته شود که ما انسان‌های عادی نیز اجمالاً به زشتی گناهان و عواقب شوم آنها آگاهیم، اما نمی‌توانیم از ارتکاب آنها دوری گزینیم؛ آن‌چنان که برخی پزشکان به مصرف دخانیات می‌پردازند، در حالی که از زیان‌های آن آگاهند!

در پاسخ باید گفت آن‌چه مانع قطعی از اراده گناه می‌شود، صرف علم حصولی از عواقب معاصی نیست، بلکه مرتبه‌ای بالاتر از علم است که می‌توان از آن به مشاهده قلبی تعبیر کرد. به عبارتی دیگر، علم معصوم به حقیقت گناه و عواقب آن، از مرحله «علم‌الیقین» و «عین‌الیقین» گذر کرده و به مرحله «حق‌الیقین» رسیده است (نک: سعیدی مهر، ۱۳۸۱: ج ۲، ۷۳ - ۷۴، پاورقی). افزون بر این، انسان معصوم برخلاف افراد عادی، کاملاً از بند هوی و شهوات رسته و عقل او فرمان‌روای مطلق وجودش است. لذا به وسیله چنین علم قطعی و

یقینی و اراده‌ای مستحکم می‌تواند معاصی را نه تنها ترک کند، بلکه هیچ‌گاه در ذهن نپروراند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره سبب و مبدأ عصمت، تحقیق جامعی انجام داده و حاصل آن این است که مبدأ عصمت، همان علم خاص معصوم به خدای سبحان و صفات جمال و جلال اوست و این علم، حبّ بسیاری را به دنبال دارد، به گونه‌ای که آن حبّ وافر، هیچ مجالی را برای چیز دیگری غیر از خدا و رضایت او در فکر و نفس معصوم به جای نمی‌گذارد، از این روی، هرگز خطا و گناه از آنها صادر نمی‌شود. وی در این باره می‌نویسد:

خداوند به ایشان (معصومین) از علم، آن مرحله‌ای را داده که ملکه عاصمه است، و ایشان را از ارتکاب گناهان و جرایم حفظ می‌کند و دیگر با داشتن آن ملکه، صدور گناه حتی گناه صغیره از ایشان محال می‌شود.

فرق عصمت و ملکه عدالت همین است. با این که هر دوی آنها از صدور و ارتکاب گناه مانع می‌شوند، اما از این جهت با هم فرق دارند که با ملکه عصمت صدور معصیت ممتنع هم می‌شود، ولی با عدالت ممتنع نمی‌شود.

این عده از پروردگار خود چیزهایی اطلاع دارند که دیگران ندارند... و نیز محبت الهی، ایشان را وامی‌دارد به این که چیزی را جز آن چه که می‌خواهد نخواهند و به کلی از نافرمانی او منصرف شوند. ... از جمله شواهدی که دلالت می‌کند بر این که عصمت از قبیل علم است، یکی آیه‌ای است که خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳). از این آیه و مانند آن چند نکته استفاده می‌شود: اول آن که علمی که آن را عصمت می‌نامیم با سایر علوم از این جهت مغایرت دارد که این علم اثرش که همان بازداری انسان از کار زشت و واداری به کار نیک است، و این علم دائمی و قطعی است، و هرگز از آن تخلف ندارد؛ به خلاف سایر علوم که تأثیرش در بازداری انسان اکثری و غیردائمی است. ... پس معلوم می‌شود که علم ایشان غیر از علم ماست، هر چند از جهتی متعلق علم ایشان و ما یکی است، و آن اسماء و صفات خداست.

دوم این که علم مزبور، یعنی ملکه عصمت در عین این که از اثرش تخلف ندارد و اثرش قطعی و دائمی است، در عین حال طبیعت انسانی را که همان مختار بودن در افعال ارادی خویش است - تغییر نداده، او را مجبور و مضطر به عصمت نمی‌کند. و چگونه مجبور بکند با این که علم، خود یکی از مبادی اختیار است، و مجرد قوی بودن علم، باعث قوی شدن اراده می‌شود نه اجبار! مثلاً اگر کسی که طالب سلامت

است، وقتی یقین کند که فلان چیز سم کشنده‌ای است، هر قدر هم که یقینش قوی باشد او را مجبور به اجتناب از سم نمی‌کند، بلکه وادارش می‌کند به این‌که با اختیار خود از شرب آن مایع سمی خوداری کند. پس معصومین به اراده و اختیار خودشان از معصیت منصرف می‌شوند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۶۲ - ۱۶۴)

علامه در جایی دیگر، درباره سبب عصمت معصومین علیهم‌السلام سخنی بسیار زیبا و کامل دارد که خلاصه آن چنین است: چیزی که عصمت به وسیله آن تحقق می‌یابد و شخص معصوم به وسیله آن معصوم می‌شود، نوعی از علم است؛ علمی است که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا گردد، و به عبارتی دیگر، علمی است که مانع از ضلالت می‌شود. اکنون باید به این پرسش پاسخ داده شود که اگر علم نافع و حکمت بالغه سبب می‌شود که صاحبش از وقوع در مهلکه‌ها و رذایل، مصون و از آلوده شدن به پلیدی‌های معاصی محفوظ باشد، باید همه علمای چنین معصوم باشند، حال آن‌که این‌طور نیستند. در پاسخ می‌گوییم: آری، علم نافع و حکمت بالغه چنین اثری دارد، همچنان‌که در بین رجال علم و حکمت و فضیلت اهل تقوا و دین مشاهده می‌کنیم؛ ولیکن این سببیت مانند سایر اسباب موجود در این عالم مادی و طبیعی، سبب غالبی است نه دائمی. دلیل این دائمی نبودن اثر، این است که برخی قوای شعوری گوناگون موجود در انسان باعث می‌شوند آدمی از حکم بعضی دیگر غفلت کند، یا دست‌کم توجه‌اش به آن ضعیف گردد. از این رو ریشه و علت همه تخلف‌ها، برخورد و نبرد اسباب با یکدیگر و غالب شدن یک سبب بر سبب دیگر است.

از این جا روشن می‌شود که نیروی عصمت، یک سبب علمی و معمولی نیست، بلکه سببی است علمی و شعوری که هرگز مغلوب هیچ سبب دیگری نمی‌شود و اگر از این قبیل سبب‌های شعوری معمولی بود، به یقین تخلف در آن راه می‌یافت و بی‌اثر می‌شد.

پس درمی‌یابیم که این علم از غیر سنخ سایر علوم و ادراکات متعارفه است که از راه اکتساب و تعلم عاید می‌شود. (نک: همو: ج ۵، ۷۸ - ۸۰)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در این باره می‌نویسد:

عصمت نزد امامیه، ملکه‌ای است که انسان با داشتن آن، عواقب دردناک هر گناه و معصیت را با همه وجود احساس می‌کند؛ آن‌سان که پزشک حاذق، فرآیند یک بیماری واگیر و خطرناک و میکروب‌های کشنده را در بدن می‌بیند و هرگز از نیم‌خورده این بیمار نمی‌خورد و با او تماس مستقیم برقرار نمی‌کند و از وی پرهیز کامل دارد و...

در جایی که انسان، دست خود را به دهان مار سمی خطرناک و افعی کشنده نزدیک نمی‌کند، شخص معصوم در اثر شهود شعله‌های دوزخ از تماس آن جداً خوداری می‌کند. او جهنم را می‌بیند؛ زیرا به مقام یقین رسیده است (از راه معرفت و عبادت) **﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾** (نکاتر: ۵ - ۶) و چگونه می‌توان از جهنم مشهود نهراسید؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

از آن چه گذشت معلوم شد این موهبت الهیه که ما آن را نیروی عصمت می‌نامیم، خود نوعی از علم و شعور است که با دیگر انواع علوم مغایرت دارد. چنان‌که گفتیم، سایر علوم گاهی مغلوب دیگر قوای شعوری واقع می‌شوند و در کوران‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرند، ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود درمی‌آورد. از این روست که صاحبش را از کل ضلالت‌ها و خطاها حفظ می‌کند.

ب) توالی فاسد جبری انگاشتن عصمت

در این باب برای حلّ شبهه ناسازگاری عصمت با اختیار معصومین، می‌توان به این لوازم باطل تمسک جست:

۱. از آن‌جا که انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای هدایت و راهنمایی مردم برانگیخته شده‌اند، خداوند متعال آنها را به عنوان الگویی برای انسان‌ها انتخاب کرده است، تا با اقتدا کردن به آنها به صراط حق و سعادت رهنمون شوند؛ چنان‌که خداوند در وصف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب: ۲۱)
قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹)
و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند.

از این رو باید خود آنها در اطاعت از دستورات خداوند - اعم از انجام واجبات و ترک محرمات و گناهان - با اراده و اختیار خویش، پیشتاز باشند تا دیگر مردم با پیروی از آنان، به احکام الهی

گردن نهند. حال اگر معصومین علیهم السلام که در انجام طاعات و ترک محرمات هیچ قدرت و اختیاری از خود نداشته باشند، دیگر نمی‌توانند الگویی مناسب برای دیگر مردم باشند و آنها را به انجام معروف امر کنند و از منکرات نهی نمایند؛ چون کسی که خود نمی‌تواند کارهایش را با اختیار خویش انجام دهد و به اجبار معصوم است، شایسته نیست به دیگران بگوید که با اختیار و قدرت و تلاش خویش راه سعادت و کمال بیمایید. بی‌تردید اگر چنین شد، دیگر فلسفه نبوت و ضرورت امامت بی‌معنا و نقض می‌شود.

پس الگو و اسوه بودن پیامبر خدا و امام معصوم برای مردم، زمانی تمام و کامل، ارزشمند و مؤثر است که آنان با اراده و اختیار خویش به اوامر الهی عمل کند و دیگران را به پیروی از خویش وادارند.

۲. اگر معصوم، در انجام طاعات و ترک معاصی و محرمات اختیار نداشته باشد، نسبت به اعمال خیر و طاعات و عباداتش مستحق مدح نمی‌شود و لایق ثواب نمی‌گردد. از سوی دیگر مصون بودن از گناهان و لغزش‌هایش هیچ ارزشی و فضیلتی برای او محسوب نمی‌شود؛ زیرا به اختیار خود، اوامر الهی را انجام نداده و معاصی را ترک نکرده است، بلکه به اجبار و مانع، اعمالش را انجام داده است. بنابراین از آن‌جا که بدون هیچ‌گونه مجاهدت و کوششی به این مقام رسیده است، هیچ‌یک از اعمال و کردار او ارزش و تقدسی ندارد.

در قرآن کریم، اولیای خدا و معصومین همواره مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند:

﴿وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ * وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص: ۴۵ - ۴۸)

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یاد آور. ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم. و آنان در پیشگاه ما جداً از برگزیدگان نیکانند. و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور [که] همه از نیکانند.

یا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (دخان: ۳۲)

و قطعاً آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ
وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ (انعام: ۸۵ - ۸۶)

و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم.

علامه حلی در ذیل جمله خواجه طوسی (و لا تنافی العصمة القدرة) ابتدا به تقسیم بندی دیدگاه علما در این زمینه و اسباب عصمت اشاره می کند^۱، سپس می نویسد:

مصنف علیه السلام رأی دوم را اختیار کرده؛ یعنی عصمت منافاتی با قدرت ندارد، بلکه معصوم توانایی بر انجام معصیت دارد، و الا برای ترک معصیت مستحق مدح نمی شود و ثوابی ندارد و در حق او عقاب و ثواب معنا ندارد و از تکلیف خارج می شود و این به اجماع و به نقل باطل است؛ چون خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۵)

فاضل مقداد در تحلیل ماهیت عصمت و سازگاری آن با اختیار معصوم نوشته است:

معتقدیم، معصومین در حالی معصیت را ترک می کنند که قدرت بر انجام آن دارند، چرا که اگر توانایی نداشتند، دیگر نه مستحق مدح بودند و نه مستحق ثواب؛ زیرا در این هنگام اختیاری برای آنها نیست، چون مدح و ثواب مستحق و شایسته کسی است که انجام و ترک فعل برای او ممکن باشد. اما از آن جا که می بینیم به اتفاق همه علما، معصومین با وجود عصمتشان مستحق مدح و ثواب هستند، پس معلوم می شود که آنها قادر بر انجام یا ترک گناه هستند. (سیوری حلی، ۱۴۲۲: ۲۴۳)

۳. اگر عصمت معصومین ذاتی باشد نه اختیاری، و در انجام واجبات و ترک محرمات، از خود هیچ گونه قدرت و اختیاری نداشته باشند، دیگر تکلیفی بر آنها نیست و اوامر و نواهی الهی در حق آنها جاری نیست و لازم می آید که همچون فرشتگان از دایره تکلیف خارج شوند و حال آن که مسلمانان اجماع دارند که امام یا رسول، مانند دیگر افراد بشر مکلف هستند؛ چنان که قرآن می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾؛ (کهف: ۱۱۰)

بگو: من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می شود.

همچنین آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که خداوند متعال مخاطب اوامر و نواهی

۱. علامه حلی تقریباً به همان تقسیمی که فخر رازی در *محصل افکار المقدمین*، ص ۱۶۷ داشته، پرداخته است.

خودش را به طور مستقیم متوجه انبیای الهی و پیامبر اکرم ﷺ دانسته است. از جمله می فرماید:

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ (زمر: ۶۵)

اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه می شود و مسلماً از زیان کاران خواهی شد.

و یا می فرماید:

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾؛ (قلم: ۴۸)

پس [ای پیامبر،] در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی [یونس] مباش؛ آن گاه که اندوه زده ندا درداد [و پروردگار خود را خواند].

در آیه به خوبی تکلیف و امر به صبر و استقامت و نهی از ناشکیبایی را متوجه شخص رسول خدا ﷺ دانسته است و از فقدان مرتبه برین صبر در شرایط بسیار سخت حضرت یونس سخن رانده است. همچنین در قضیه ابلاغ مأموریت پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر تعیین جانشین خود در جریان غدیر خم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾؛ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر، آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای.

روشن است اگر رسول خدا ﷺ در ابلاغ وحی مجبور بود و از خود هیچ اختیاری نداشت، تهدید خداوند به این که اگر چنین نکردی رسالت خدا را به انجام نرساندی، بی معنا بود. از این رو این آیات و امثال آن تصریح می کنند که انبیای الهی بر عصیان و نافرمانی خدا توانایی دارند، هر چند صاحب ملکه عصمت هستند.

نتیجه

با توجه به ادله ای که بیان شد، دریافتیم که به واسطه ملکه عصمت، صدور گناه و خطا با تمام اقسامش از معصوم محال است. با این حال، قدرت انجام گناه را دارد، اما هرگز هر کاری که برای مقدور است را انجام نمی دهد و این از آن روست که انگیزه معصوم به سبب داشتن علمی ویژه، برای صدور معصیت تمام و کامل نیست، چنان که در مورد امتناع وقوع قبایح از حکیم متعال قائلیم.

منابع

۱. ایچی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن احمد، کتاب *المواقف*، شرح: سید شریف جرجانی، چاپ اول، بیروت، دارالجيل الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲. تفتازانی، سعدالدین، شرح *العقائد النسفیة*، بی جا، مطبعة مولوی محمد عارف، ۱۳۴۶ش.
۳. _____، شرح *المقاصد فی علم الکلام*، تحقیق و تصحیح: دکتر عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۴. جوادی آملی، عبد الله، *وحی و نبوت در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۵. حسینی تهرانی، سید محمد حسینی، *امام شناسی*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد*، بیروت، دارالصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۷. _____، *الباب الحادی العشر، تحقیق: مهدی محقق*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۸. _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
۹. رازی، محمد بن عمر الخطیب فخرالدین، *محصل افکار المتقدمین والمتأخرین*، تحقیق و تعلیقه: سمیع دغیم، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۱۰. سعیدی مهر، محمد، *آموزش کلام اسلامی*، قم، انتشارات طه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۱. سیوری حلّی، جمال الدین مقداد بن عبد الله، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. _____، *الوامع الالهية فی المباحث الكلامية*، تحقیق: سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، قم، دارالاسوه، ۱۳۷۳ش.
۱۴. شلبي، احمد، *مقارنة الاديان*، بی جا، ناشر الاسلام، بی تا.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *الميزان فی التفسیر القرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ق.

۱۶. طوسی، نصیرالدین محمد بن حسن، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____، *تلخیص المحصل (نقد المحصل)*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. _____، *رسالة الامامة*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. علم الهدی، سید مرتضی، *رسائل شریف مرتضی*، تحقیق: سید احمد حسینی و مهدی رجایی، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ق.
۲۰. قاضی، محمد، *العصمة بحث تحليلی فی ضوء المنهج القرآنی*، محاضرات: سید کمال حیدری، قم، دار الفراق، چاپ دهم، ۱۴۲۴ق.
۲۱. معتزلی (ابن ابی الحدید)، عزالدین ابو حامد عبدالحمید بن محمد، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتاب خانة آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد نعمان، *النکت الاعتقادية*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۳. _____، *تصحیح الاعتقاد (شرح اعتقادات صدوق)*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید و انتشارات مهر، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

